

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: نسرين معروفی
۲۲ اکتوبر ۲۰۲۲

پیش زمینه های جنگ: تورم، بحران بدهی ها و استعمار

(۲)



بنا بر گزارش UNCTAD مهم ترین تفاوت بین ۱۹۸۰ و امروز، سیستم بانکداری در سایه است. بانکداری در سایه، ارائه دهندگان خدمات مالی هستند که خلق اعتبار، پول تهیه می کنند ولی زیر کنترل بانک های مرکزی نیستند، از جمله صندوق های سرمایه گذاری مشترک، تاجران اوراق بهادار و شرکت های هولدینگ. دو بانک رهنی Fannie Mae و Freddie Mac که ریزش آنها بحران ۲۰۰۸ را کلید زد جزو این سیستم بانکداری در سایه است. "تکامل این سیستم بانکداری "در سایه" قبل از آغاز بحران مالی، اگر نگوئیم عمداً، از طرف دولت ها مورد اغماض قرار گرفت و از کارانی سیاست پولی بشدت کاست. اکنون پس از گذشت یک دهه باز سیستم بانکداری "در سایه" خطراتی برای ثبات مالی هم در کشورهای پیشرفته و هم در کشورهای در حال رشد پدید آورده است." رشد این ساختارها پس از سال ۲۰۰۸ بلامانع ادامه یافت و این نمونه ای برای اهمیت اعداد و ارقامی است که گزارش ارائه می دارد.

"سهم جهانی دارایی های مالی که در اختیار سیستم بانکداری در سایه است، از ۴۲٪ در سال ۲۰۰۸ به تقریباً ۵۰٪ در سال ۲۰۱۹ رسید. در سال ۲۰۲۰ بانکداری در سایه بیش از دوسوم کلیه اعتبارها در ایالات متحده را خلق کرد. سهم اعتبار شرکت ها که از طرف بانکداری در سایه تأمین شده، تقریباً به اندازه بانک های دیگر است. و هرچند که سهم سیستم بانکداری در سایه از دارایی های مالی در سطح جهان در طول پاندمی از ۴۹،۷٪ به ۴۸،۳٪ کاهش

یافت، با این حال این بانکها در سال ۲۰۲۱ قریب ۲۲۶،۷ میلیارد دلار از کل داراییهای مالی به حجم ۴۶۸،۷ میلیارد دلار را در اختیار داشت."

چرا سیستم بانکداری در سایه خطرناک است؟ شاید به خاطر داشته باشید که پس از بحران مالی ۲۰۰۸ در اتحادیه اروپا افزایش حجم سرمایه اصلی و اولیه بانکها در چندین مرحله -بازل دو و بازل سه- الزامی شد که نارضایتی شدید بانکها را به دنبال داشت. در عین حال تلاش شد تا امکانات بانکها برای معاملات مستقل محدود گردد، که زیاد موفق نبود.

در این رابطه، عبارت جادویی "اهرم" بود. اهرم، تناسب بین سرمایه حقوق مالکانه و سرمایه خارجی مورد استفاده در یک معامله مشخص بود. فرض کنیم من صاحب ۱۰۰ یورو هستم و اضافه بر آن وامی به حجم ۹۰۰ یورو با بهره معمولی دریافت کردم. مثلاً چون اطلاعات خوبی در دست داشتم قبل از این که اتحادیه اروپا قرارداد خرید ۱۰۰ میلیون واکسن کرونا را اعلام کند، سهام بایونتک خریداری کردم و این سهام را روز بعد به فروش رساندم و پس از پرداخت بهره وام بقیه پول را به جیب زدم. اگر من با این پول به جای سهام، آپشن این سهام، یعنی این حق را که بعدها آن را مطابق با نرخ و یا کورس امروز خریداری کنم، مبلغی که من از این طریق جابهجا می کنم بالاتر خواهد رفت، زیرا من با همین مبلغ ۱۰ تا ۱۰۰ برابر سهام را از این دست به آن دست خواهم کرد. در صورت خرید آپشن (که به اصطلاح فیوچر) نام دارد، اهرم من به بی نهایت رشد خواهد کرد.

البته اگر من اشتباه کنم، مشکل آغاز خواهد شد. در صورتی که بخت یاری کند از این طریق ۱۰۰ یورو من به ۱۰۰ هزار یورو تبدیل خواهد شد، در صورت بدشانسی وضعیت کاملاً متفاوت خواهد بود. زیرا طلبکاران من (یعنی در مورد تجارت با آپشن، نه تنها بانکی که به من اعتبار داده بود، بلکه خریداران آینده سهامی که من اصلاً در دست ندارم) تنها با ۱۰۰ یورو من که در آغاز در اختیار داشتم، روبه رو خواهند بود، که نسبت به حجم معامله برابر با صفر است.

گذشته از این که تا چه حد سودهای ناشی از این نوع تجارت های اهرمی دارای پایه و اساس واقعی است (تولید واقعی نمی تواند هزار برابر شود)، کاملاً روشن است که خسارات، آنگاه که پدید آید مانند آشناری تمام سیستم را غوطه ور خواهد ساخت. این حالت در سال ۲۰۰۸ رخ داد که بانک های در سایه و بانک های تجاری، بشدت در اعتباراتی که دسته دسته به فروش رسیده بود سرمایه گذاری کردند و سپس در ایالات متحده قیمت ها ریزش کرد. اهرم و یا اعمال نفوذ باعث شد تا روند تکامل از یک بخش محدود اقتصادی مانند سیلی عظیم تمام سیستم مالی را در نوردد. از این رو کنترل اهرم (که درست وجود سرمایه اولیه را الزام می کرد) یکی از تبعات این بحران بود که ولی هرگز به سیستم بانکداری در سایه نرسید.

معاملات اصلی این نوع از بانک ها سرمایه گذاری های بسیار کوتاه مدت است (در معاملات پرتواتر گاه فقط چندین ثانیه) با اعمال نفوذ بسیار شدید. این بانک ها کمتر در سهام سرمایه گذاری می کنند و بیشتر به آپشن پپیر و یا مشتقات گرایش دارند. در ضمن پس از بحران اقتصادی سال ۱۹۲۹ استفاده از این گونه ابزار برای مدتهای طولانی ممنوع بود. مثلاً تازه در دهه ۱۹۸۰ آپشن در آلمان مجدداً پدیدار شد ولی در حالی که پس از سال ۱۹۲۹ واقعاً بازار سوداگری تعطیل شد و مثلاً در ایالات متحده تا اوایل دهه ۱۹۷۰ بانک ها اکیداً اجازه نداشتند در شرکت ها سهام شوند و یا به نام خود در معاملات بازار بورس شرکت کنند، پس از سال ۲۰۰۸ چنین قواعدی قابل اجرا نبود. به جای آن بدهی هایی که گریبانگیر بانک ها شد را دولت ها تقبل کردند و از آن زمان خلق پول از طریق باز خرید اوراق بهادار توسط بانک های مرکزی به شدت جریان پیدا کرد. به دیگر سخن: معضلی که در بحران مالی ۲۰۰۸ هویدا شد، هرگز

حل نشد، بلکه با نسیه‌خواری به عقب رانده شد. در این بین سیستم بانکداری در سایه در کشورهای در حال رشد ۲۷٪ دارائی‌های مالی را کنترل می‌کنند.

"نقش بزرگ سیستم بانکداری در سایه به این معنی است که بانک‌های مرکزی نمی‌توانند گسترش اعتبارات را در بخش‌های بزرگی از سیستم مالی کنترل کنند. این امر به ویژه بیشتر در مورد بانک‌های مرکزی اقتصادهای درحال رشد صادق است، زیرا آنها دارای یک سیستم مالی شکننده‌اند و بدهی‌های خارجی آنها بیشتر است و پیدایش شوک در بازارهای مواد خام تأثیر شدیدتری بر آنها وارد می‌سازد. در واقع بسیاری از آنها از پایان سال ۲۰۲۱ رفته رفته نرخ بهره را بالا بردند ولی از فشار تورم کاسته نشد و آسیب‌پذیری مالی شدیدتر گردید."

توصیه سیاسی UNCTAD درست در مقابل اصول اعتقادی نئولیبرالی قرار گرفته، که کماکان مثلاً در قانون صلاحیت حقوقی اتحادیه اروپا بازتاب یافته است.

"سیاست‌مداران باید به طور جدی امکانات عمل آلت‌رناتیو، از جمله کنترل ستراتیژیک قیمت در بازارها، قوانین و قواعد بهتر برای جلوگیری از معاملات سوداگرانه در بازارهای کلیدی، کمک‌های مالی هدفمند به گروه‌های اجتماعی آسیب‌پذیر و لغو بدهی‌ها را در نظر گیرند تا تورم را از نظر اجتماعی به نحو مطلوبی کاهش داده شود."

با این حال، اگر کسی با شنیدن کلمه کلیدی کنترل قیمت، که دولت المان قصد دارد با میلیاردها یورو سرمایه‌گذاری دولتی با آن مقابله کند، به ترمز قیمت بنزین فکر می‌کند، اشتباه می‌کند، زیرا نخستین گام لازم، همان‌طور که گزارش UNCTAD به خوبی بیان می‌دارد، "کاهش معاملات سوداگرانه در بازارهای کلیدی"، یعنی صرفاً انحلال بازارهای لحظه‌ای گاز و برق که اتحادیه اروپا بوجود آورده و بازگشت به قراردادهای دراز مدت است. آنچه که امروز در نظر گرفته شده (نه تنها در المان) به معنای دست‌نخورده ماندن قیمت‌های سوداگرانه در بازار بورس است تا سپس با پول دولتی به سطح قابل تحمل‌تری (که هنوز ۴ برابر قیمت سال گذشته است) برای مصرف‌کنندگان سوبسید گردد که در واقع چیزی جز ریختن این پول به جیب دلالتان و سوداگران در بازارهای لحظه‌ای نیست.

"اگر کمبود پولی در اقتصادهای پیشرفته در سال آینده نیز ادامه پیدا کند رکود اقتصاد جهانی محتمل‌تر خواهد بود و حتی با این‌که سیاست پولی نسبت به دهه ۱۹۸۰ سست تر اعمال می‌شود، با این حال به نرخ محتمل توسعه اقتصادی کشورهای در حال رشد ضرر خواهد زد. خسارات دایمی برای توسعه اقتصادی این کشورها نه تنها بسیار شدید خواهد بود بلکه هدف رسیدن به جهانی بهتر تا سال ۲۰۳۰ به ریسمان بسیار نازیکی آویخته خواهد بود."

اگر در نظر گیریم که سیاست "آب و هوا" واقعاً برای کشورهای در حال رشد چه عواقبی در بر داشت، می‌توان پرسید که آیا اصلاً چنین هدفی هرگز در نظر گرفته شده بود. همان‌طور که مدل سربلانکا نشان داد گردن نهادن به چنین الزاماتی مستقیماً به فاجعه منجر خواهد شد. ممنوع ساختن استفاده از کود کیمیائی منطقاً به قحطی و گرسنگی انجامید و تغییر روش و استفاده از انرژی تجدیدپذیر تأمین انرژی کشور را ساقط کرد و هم‌زمان با آن بدهی‌ها شدیداً رشد یافت ... درست مانند ممنوعیت توسعه ذخایر مواد خام فسیلی، می‌بینیم که "حفاظت از اقلیم" تلاشی برای طولانی کردن مصنوعی وابستگی است.

با این حال گزارش نامبرده در موارد مختلف تصویر روشنی از وضعیت اقتصادی ارائه می‌کند. مثلاً رفتار کنسرن‌های جهانی پس از سال ۲۰۰۸ این‌طور توصیف می‌گردد:

"اغلب آنها به برکت قدرت خود در بازار، درآمدهای خود را از طریق کمبود و نه از طریق تولید کالا و یا خدمات کسب کردند. گسترش این چنین رفتاری از طریق شناخت انحصاری، ادغام‌ها، خرید و قراردادهای دولتی و غیره به طور سیستماتیک در کنار فرار از مالیات و از جمله کانالیزه کردن سودها از طریق بهشت‌های مالی فراساحلی، رشد

جریان‌های مالی غیرقانونی و استفاده گسترده از خریدهای اهرمی و بازخرید سهام صورت گرفت. در بسیاری از موارد این روند به تعمیق شکاف بین کنسرنهای بزرگی که در پول غوطه می‌خورند و شرکت‌های کوچکی که به خاطر ضعف مالی در مضیقه‌اند انجامید و گرایش همزمانی به پیدایش بازارهای بازهم متمرکزتر را باعث شد. این گرایش اکنون تثبیت شده و در برخی موارد درجه نابرابری شدیدی را که قبل از بحران مالی وجود داشت، شدیدتر کرده است."

این مطلب را نیز باید ترجمه کرد. در حالی که کنسرن‌های بزرگ و جهانی سرمایه جذب می‌کنند، شرکت‌های کوچک یا نوپا که از نظر تاریخی اغلب نوآورترند، اصلاً از توانایی جذب سرمایه برخوردار نیستند. این امر به نوبه خود بنا بر گزارش UNCTAD نرخ رشد بالقوه را کاهش می‌بخشد و همین‌طور به این دلیل، چون شرکت‌کنندگان باقی‌مانده در این بازارهای بشدت متمرکز شده هیچ علاقه‌ای ندارند که حجم عرضه خود را گسترش بخشند، بلکه به عکس روی کمبود، حساب باز می‌کنند، زیرا کمبود عرضه، سود آنها را افزایش می‌بخشد. در کشورهای در حال رشد این آزادسازی که از طرف صندوق بین‌المللی پول تحمیل شد و از آن طریق موانع موجود در روند صنعتی‌سازی را تشدید کرد، وابستگی به صادرات مواد خام به عنوان منبع کسب درآمد را افزایش بخشید.

حجم پولی که در دست کنسرنهای بزرگ و سیستم بانقداری در سایه قرار داشت، در دوران کرونا بازهم بیشتر شد. در طول سال ۲۰۲۰ بانک‌های مرکزی اصلی روی هم رفته ۹ بیلیون دلار به بازارهای مالی پمپاژ کردند "که در واقع تقریباً ۹ برابر مبلغی بود که در اواخر سال ۲۰۰۸ تا پایان سال ۲۰۰۹ پمپاژ کرده بود." این مطلب را نیز باید به شکل دیگری فرموله کرد.

از سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۰۹ دور اول نجات بانک‌ها صورت گرفت؛ در ایالات متحده آمریکا قبل از همه بیمه AIG و در آلمان به ویژه شامل دویچه‌بانک بود که با مبالغ میلیاردی حمایت شد. "بحران یورو" دور دوم نجات بانک‌ها بود زیرا کسری‌های دولتی کشورهای بدهکار نتیجه کمک‌های مالی بیشتر به بانک‌ها بود (مثلاً در ایرلند باز یک شعبه از دویچه بانک). دور سوم نجات بانک‌ها همان‌طور که می‌دانیم در طول همه‌گیری کرونا صورت گرفت و دور به دور حجم کمک‌ها افزایش یافت و "بسته‌های امدادی" که در حال حاضر در اروپا آماده می‌گردد تا قیمت گاز کاهش یابد و نهایتاً به جیب سوداگران خواهد رفت را می‌توان دور چهارم نجات بانک‌ها محسوب کرد، زیرا اهداف واقعی این بسته‌ها نه خانوارها، بلکه تأمین‌کنندگان انرژی است که با میلیاردها آپشن بدهکارند و سقوط خواهند کرد و بانک‌هایشان نیز به دنبال آنان فرو خواهند پاشید ... ما با این بازی که برای بار دیگر تکرار می‌شود آشناییم. همین‌طور دور کرونا یعنی دور سوم نجات بانک‌ها نیز معضلات موجود را بیشتر تشدید کرد.

"هنگامی که حمایت از بانک‌های مرکزی به رشد بازار بورس انجامید، این شکوفایی به سود شرکت‌های بزرگ در بخش‌های انتخاب شده، به ویژه بخش‌های تکنولوژی بالا و تولیدات دارویی تحریف شد، در حالی که بسیاری از شرکت‌ها در بخش‌های اقتصاد کهنه کماکان با مشکل روبه‌رو بودند که در نتیجه قطبی شدن دهه قبل را ادامه داد."

در جوامع سرمایه‌داری این یک امر بدیهی است که سرمایه در جهتی حرکت می‌کند که بیشترین سود حاصل می‌گردد. انحصارها و یا کارتل‌ها در بخش‌های تکنولوژی بالا و محصولات دارویی بیشترین سود را وعده می‌دهند، زیرا در اثر قدرت خود (که پیش‌شرط فرار دایمی از زیر بار مالیات‌ها است) و همین‌طور فاصله نجومی بین ارزش مادی تولیدات و قیمت آنها بیشترین سود را وعده می‌دهند. تمرکز به قدری پیشرفته است، که نوآوری "از پائین" دیگر ممکن نیست.

ولی سودهای ویژه به خصوص این انحصارها که همگی برپایه "مالکیت معنوی"، یعنی نام‌های تجاری و پتنت و غیره بنا شده، کاملاً وابسته به این است که آنها بتوانند آن را تحمیل کنند. در کشورهایی که آنها بر اقتصاد تسلط دارند،

یعنی در کشورهای اصلی غرب، این امر مشکلی فراهم نمی‌سازد. ولی در بقیه بیشتر کشورهای جهان تنها دو فاکتور وجود دارد که می‌تواند این را تضمین کند: یا قدرت عظیم اقتصادی و یا قدرت عظیم نظامی. در حال حاضر غرب در حال از دست دادن این دو قدرت است. و گزارش UNCTAD ثابت می‌کند که کلیه اقداماتی که در جهت محدودکردن بحران انجام می‌گیرد، در واقع این معضل را بیشتر تشدید می‌کند. فقدان سرمایه‌گذاری‌های واقعی و گرایش روزبه‌روز شدیدتر به سوی این انحصارها و افع‌زیر پای تولید واقعی را خالی کرده است...

ادامه دارد

تارنگاشت عدالت/ پنجشنبه، ۲۱ مهر- میزان- ۱۴۰۱
نویسنده: داگمار هن
برگرفته از: لینکه تسایتونگ
منتشر شده در تاریخ: ۱۱ اکتوبر ۲۰۲۲